

ارتش

و

مسائل آن

بها: ۳۰ ریال

تکثیر از: شورای تبلیغات و انتشارات
جنبش مسلمانان مبارز



مقدمه

تاریخ چهار قرن گذشته ایران را رویارویی سلطه گران قدرتهای استعماری و جیره خواران و وابستگان و اجنبی پرستان داخلی آنها از یکسو و توده‌های قربانی استعمار و استبداد و استثمار و در یک کلمه مستضعفان از سوی دیگر رقم زده‌اند .

سنت لایتغیر میراثی و زوال مستکبران و والائی و بالندگی مستضعفان تاروپود جریان تعادل و سکون و پذیرش دلخواه استکباریان را در لحظه بلحظه رشد و آگاهی تاریخی مستضعفان درهم دریده و چهره کریه و دژخیم آنها را در موضع ضد مردمی اجتناب ناپذیرشان افشا نموده است . جریان تکاملی رشد و آگاهی و والائی توده‌های محروم و ستمدیده و استثمار شده ، خود هم علت و هم معلول اشتهای روز افزون استعمار و استبداد و استثمار برای در هم کوبیدن هر چه بیشتر آنان بوده و نتیجه آنکه ماهیت و کیفیت و حتی کمیت رویارویی جبهه حق و باطل و مستضعف و مستبکر هم تکامل مییابد . در این

روباروئی تاریخی برای هر دو جبهه راه بازگستی نیست و پلها در فقای هر دو جبهه شکسته است ، استبداد جز استبداد هر چه بیشتر گریزی ندارد . استثمار جز هر چه بیشتر مکیدن خون مستضعفان راهی ، و استعمار جز سلطه و چپاول و پیوند با استبداد و استثمار مفری ندارد و در نهایت حیات و بقاء این هر سه پدیده در گرو وحدت و آمیختگی بنیادین و ارگانیک با یکدیگر تضمین میشود .

حال که موجودیت این هر سه پدیدترین و ضد مردمی ترین و ضدخدائی ترین پدیده‌های تاریخ این چنین در معرض تهدید ، رشد و آگاهی و وحدت و ایمان مردم قرار گرفته و شیشه عمر این دیو و ددهای پلید میتواند با دستهای پرتوان محرومان درهم شکند ، باید به پلیدی و پلشتی این هر سه پدیده اندیشه‌ئی پلید و ابزار و وسیله‌ئی پلیدتر تدارک دید .

ماهیت ضد تکاملی و ضد خدائی و ضد مردمی پیوند نامبارک مستکبرین آنها را از شناخت قدرت و توان توده‌ها باز میدارد و چون خفاشان با پرتونیروی لایزال مردم ویدالله مع الجماعه بسوی کوری هر چه بیشتر رانده میشوند . ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصار هم غشاه و لهم عذاب عظیم ! جبهه باطل برای

در هم کوبیدن نیروهای خدائی مردم نزدیکترین و ابلهانه ترین راه را برمیگزیند چرا که هنوز تجربه‌های فرو رفتن مجهزترین و با ساز و برگ ترین نیروهای ضد مردمی جهان را در باطلاقهای ویتنام و آسیای جنوب شرقی و متلاشی و انهدام آنها را در کوهستانها و جنگلهای الجزایر با اراده مردم نیاموخته و نمیتواند بدرستی بیاموزد^۱

بنابراین برای رویارویی با سالهای نهضت و تحرک و آگاهی و بیداری مردم نیروهای نظامی و استعماری از شمال و جنوب بیاری استبدادیان و کهنه فئودالهای زمین خوار میشتابند .

هنوز دو سالی از آنهمه جانبازی و حماسه و فداکاری جبهه مردمیان نگذشته که استعمار و استبداد سلطنتی و استثمار فئودالی ابزار و آلت دست خود را در هیبت و هیئت قزاقان لیاخوف بند و یورش را آغاز میکنند . اسناد و مدارکی در دست است که قدرت استعماری حریف نیز از این توطئه و کودتا و دسیسه آگاه و برآن صحنه نهاده . لیاخوف در گزارش خود به فرماندهی ستاد عملیات نظامی استعمار گزارش میدهد که :

روز ۲۶ ماه مه اعلیحضرت محمدعلی شاه اینجانب و مترجم اول سفارت را به باغشاه دعوت فرمود . ضمن

مذاکرات محرمانه فیما بین ، شاه با پیشنهادهائی که اینجانب سابقاً " به شرف عرض تیمسار معظم رسانده بودم لغو مشروطه و تخریب مجلس ، جلوگیری از اصرار و دخالت دول اروپائی و اعاده اصول حکومتی سابق موافقت نموده ضمناً " خواهش کرد که برای اجرای این نقشه ها نباید زیاد خونریزی شود . ولی اینجانب جسارتاً " اظهار داشتم که عملیات بدون خونریزی به نتیجه نخواهد رسید .

مجلس و تمام دست آوردهای چندین ساله قیام و

نهضت مردم با وحدت کامل نیروهای استعماری و کهنه درباریان استبداد سلطنتی و استثمارگران فئودالی دغلكار در حالیکه نطفه‌های ارتشی ضد مردمی و دست نشانده بیگانگان و مطیع اراده در باریان بنام بریگاد قزاق که حتی قبل از آنکه بظاهر ارتش شاهی و شاهنشاهی باشد ، بمنابۀ پیش‌قراول ارتش استعماری تزار در ایران منعقد میشد ، بتسوپ بسته شد و بمباران گردید و محمد علی شاه چون اسلاف شاهنشاه خود به سر کرده ارتش مزدور استعماری لیاخوف گفت : تاج و تختم را نجات دادی ، و این تفی بود بر چهره کسانی که بزور در قانون اساسی چپاندند که سلطنت موهبتی است الهی " محمد علی شاه فریاد زد که سلطنت موهبتی است استعماری و استبدادی و

لیاخوفی و خواهیم دید که همپالگیهای خلف او نیز فریاد زدند سلطنت موهبتی است کودتائی و انگلیسی در ۱۲۹۹ و سلطنت موهبتی است کودتائی و آمریکائی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، محمد علی شاه پس از این یورش آرزوی نجات تخت و تاج را نه تنها برای خود که برای خاندانش بگور برد و نهضت دوباره مردم اورا بدامن و دیار بیگانگان کشانید ، دریغ و درد که این مثلث شوم اگر هزار بار هم بدست مردم شکست بخورد و اما نیمه جانی داشته باشد بتوطئه و دسیسه خواهد نشست ، که نشستند . و بار دیگر تمام دست آوردهای نهضت مشروطه را بباد دادند برای هر دو جبهه ماهیت و کیفیت رویارویی در تعقیب چندین سال پیکار بی امان پیچیده و پیچیده تر میشد جنک جهانی اول و معادن سرشار از نفت ایران و دگرگونیهای عمیق سالهای ۱۹۱۷ در روسیه تزاری بر پیچیدگی رویارویی این دو جبهه میافزود . با آگاهی بر چنین شرایطی ، تغییر اساسی و بنیادین در اندیشه و نحوه تلقی رویارویی و کیفیت و کمیت آن در هر دو جبهه پدید آمد .

در جبهه مردم روز بروز اندیشه بدست گرفتن اسلحه بر زمین مانده . حماسه آفرینان نهضت مشروطه و ستارخان قوت میگرفت . مردم دشمنان مشروطه و آزادی را براریکه

فدرت میدیدند و میگفتند : از زمانی که مملکت مشروطه شده است ارباب خود را برادرمان میخواند و نمک عنوان تازه‌ائی بخود گرفته است ، ای خاک بر سریک چنین برادری صوری (۱) میگفتند " جنگلی وقتی اسلحه را از خود دور میکند که مطمئن شود افراد ایرانی از تطاول متعهد ان خارجی و همکاران داخلی حائز اهمیت و واجد رفاهیت گردیده است "

در جبهه مردم نهضت انقلابی جنگل برهبری میرزا کوچک خان با نفی هر گونه و هر شکل از استعمار و استبداد و استثمار روزبروز شکوفاتر میشد و رویاروئی مسلحانه طولانی مدت جبهه حق و باطل را تدارک میدید . شیخ محمد خیابانی در تبریز به روشگری و آگاهی بخشیدن به مردم پرداخته و مدرس بر شعار موازنه عدمی یا موازنه منفی در مقابل قدرتهای استعماری شمال و جنوب تکیه مینمود و کلنل محمد تقی خان پسیمان از سرسپردگی رژیم به بیگانگان در رنج و عذاب وبه مقابله برخاسته بود .

جبهه مردم صلابت و توفندگی اراده خود را جهت

۱ - مشروطه ناپیکاره بامه آمه ارباب برار بامه

آمه نمک درار بامه خاک باجر برار سر

برچیدن بساط قلدری و دیکتاتوری، وابسته بقدرتهای استعماری و نابودی و ریشه کنی بساط هر چه ظلم و ستم و استثمار انسان از انسان را نشان میداد. استثمار و استبداد و سردمداران استثمار این بار بهوش بودند که گر چه کمیت جبهه مردم پابپای کیفیت آن رشد ننموده و هنوز اکثریت روستانشینان ایرانی در جهل و فقر و عدم رشد سیاسی بسر میبرند. اما دور نیست که خواستههای بحق و مردمی نهضت همهی مردم را در برگرفته و چون سیل خروشان هر آنچه را که نشانی از تثلیث بر پیشانی دارد از بیخ و بن برکند و براندازد.

جبهه مشترک تثلیث بار دگر دست بکار شد تا

تجارب بدست آمده از یک جریان تاریخی ۳۰ ساله از آغاز نهضت تنباکو تا سالهای کودتای ۱۲۹۹ را جمع بندی نموده و برای برقراری آن تعادل در هم ریخته خود را در طی این ۳۰ سال توفنده و پر خروش باز یابد. نتایجی که آنها از تحلیل ۳۰ سال گذشته بدان رسیدند و بر مبنای آن طرح بقاء خویش را ریختند عبارت است از:

۱ - مردم ایران از هر چه اجنبی و اجنبی پرست بشدت متنفرند و سلطه و سیطره استثمار و بیگانگان آتش خشم مردم را هر چه بیشتر شعله ور مینماید باید انگیزه

ضد استیلائی و ضد بیگانگان را خنثی نمود .

۲ - انگیزه مذهبی و تعلق خاطر مردم ایران باسلام که در نهضت های تنباکو و مشروطه و نهضت جنگل و حرکت افشاگرانه شیخ محمد خیابانی و مدرس نه تنها در میان مردم عادی و عام که بین روشنفکران بانی حرکت‌های سی سال گذشته انگیزه‌ائی است با پتانسیل انقلابی باید با بارو پتانسیل منفی رواج یابد باید هرچه در توان باشد پتانسیل انقلابی انگیزه مذهبی را از بین برد .

۳ - مردم ایران سخت در انتظار دگرگونیهای اقتصادی و اجتماعی بنیادی و اساسی اند و این انتظار بحق ، خود جلوه‌ای از حرکت سی ساله گذشته این مردم میباشد .

۴ - فتوودالهای سرکش با خصلت گریز از مرکز خود با همه‌ی همراهی و هم‌رائی با استبداد و استعمار و استثمار از یکسو و نهضت‌های اصیل مردمی چون نهضت انقلابی جنگل از سوی دیگر مخل تعادل و سکوت و سکون ضد مردمی اند .

۵ - این درست است که حریف دیرین و یکی از دو قدرت استعماری که سالیان دراز بر سر تقسیم ایران با یکدیگر در ستیز و توافق و تضاد بودند پس از انقلاب ۱۹۱۷ بطور موقت از میدان بدر شده ، اما در طرح کلی

نظام آینده منافع و توافق و نقطه نظرهای او را باید در نظر گرفت . بر مبنای چنین تحلیلی امپراطوری استعمارگر انگلیس در سوم اسفند سال ۱۲۹۹ پاسخهای لازم را یافت

۱ - اگر مردم ایران از سلطه بیگانگان متنفرند اگر کودکانی لیا خوف را هرگز از یاد نمیبرند چرا لیاخوف را از میان ایرانیان برنکنیم . اگر مردم ایران نسبت به تهاجم نظامی دول استعماری از شمال و جنوب سخت متنفر و متعرض اند . چرا قشون و نظام و ارتش بنام ایران و ایرانی برپا نکنیم . بنا بر این ابتدائی ترین و ضروری ترین اقدام برپائی و پی ریزی قشون و ارتشی میتواند باشد بنام ایران و ایرانی اما برای تحقق هدفهای استعمار استبداد و استثمار، آلت دست و ابزاری برای اجرای هدفهای دشمنان خارجی و داخلی مردم بدست این ارتش میتوان به نهضت های مردم خاتمه داد و سربریده میرزا کوچک خان را کوی بکوی کردانید . بدست این ارتش میتوان خانها و فئودالهای سرکش را در خدمت مرکزیت قلدر و دیکتاتور کو شمالی داد و بدست این ارتش میتوان به مجلس بورش برد . بنا بر این شعار قشون ، قشون - باز هم قشون را باید از زبان لیاخوف ایرانی شنید و شنیدیم

امپراطوری استعمارگر انگلیس این بار میخواست از پشت صحنه بدست ژنرالهای پست و رذل وی شخصیت بر ارتشی که براساس شخصیت زدائی و اطاعت کورکورانه و شخصیت پرستی بنا میشد حکومت کند و ارتش را درجهت منافع ومطامع استعماری خود بکار گیرد .

۱ - انگیزه‌های مذهبی را عموماً " در مردم و خصوصاً " در ارتش باید از بین برد و ارتش استعماری ضد مردمی همه: پیوندهای مذهبی و عاطفی و اخلاقی خود را باید با مردم قطع نماید در این راه تا توانستند با روح بخش منحط فرهنگ غربی و هرزگی وی عصمتی وی عفتی ، سرف و حیثیت و حرمت بسیاری از افسران ارتش را لکه دار نمودند و بردگی و عبودیت فکری و اخلاقی و حیثیتی را بر آنان تحمیل کردند و چنین پدیده‌ای را تا به درون رده‌های پائین تر ارتش کشاندند هر چند در سطوح پائین آنچنان که میخواستند موفق نشدند . اما من حیث المجموع با قاطعیت میتوان گفت که در ساخت ارتشی مطیع و مزدور و سی آرما و انگیزد ضد مردمی موفق شدند .

۳ - استعمارگران لیاخوف ایرانی کودتای ۱۲۹۹ رضاحان و ارتش استعماری را که بر نظر مستقیم آنها بسرکردگی رضاحان شکل مکرخت ناجی ایران بنها راه

رهائی مردم پیام آور دگرگونیهای اساسی و بنیادی در نهادهای اجتماعی و در مجموع بعنوان یک حرکت انقلابی - در جهت از بین بردن انگیزه‌های انقلابی مردم - در بوق و کرناها دمیدند .

۴ - نطفه‌های ارتش ضد مردمی منعقد شد و اولین یورش ضد مردمی و ناجوانمردانه خود را بر نهضت انقلابی جنگل متمرکز ساخت و از آن پس در هر کجا هر وقت صدائی از حلقومی برآمد وارد صحنه شد و با سرنیزه و توپ و تفنگ مرکزیت دیکتاتوری کودتای ۱۲۹۹ را قوام بخشید .

۵ - دیکتاتوری نظامی رضاخان که وسیله انگلیس پی ریزی میشد از جانب رهبران انقلاب ۱۹۱۷ شوروی نیز بشدت تائید و مورد حمایت واقع شد و چنین بود که کودتای ۱۲۹۹ که ارتش شاهنشاهی ثمره و نتیجه طبیعی آن بود توانست باتکیه بر این قدرت و نیروی جهنمی تعادل قوا را در جبهه نبرد حق و باطل بنفع خود تغییر دهد و بیش از نیم قرن قشون و ارتشی که بنام ایران و ایرانی سازمان یافته بود چون چماقی در دست ماسک شوم استبداد و استعمار و استثمار نه تنها بفرق مردم ما که بر فرق مردم منطقه فرود آمد . قشون کودتای ۱۲۹۹

هماهنگ باگسترش نفوذ جهانی امپریالیسم تازه نفس آمریکا در جهان و در منطقه زیر نفوذ مستشاران نظامی آمریکا قرار گرفت و در قالب ارتش شاهنشاهی بیکی از دهشتناکترین نیروی نظامی منطقه از نظر تجهیزات و سرسپردگی با امپریالیسم آمریکا و استبداد و سرمایه‌داری وابسته بآن درآمد. ارتش شاهنشاهی ۵۰۰ هزار نفری با بودجه نظامی سرسام آور خود به سرکردگی مستشاران نظامی آمریکا کودتای ننگین ۲۸ مرداد را سازمان داد و در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ با کشتار وحشیانه بار دیگر تعادل قوا را بنفع اربابان خود حفظ نمود و در سالهای ۵۶ و ۵۷ نیز یورشهای وحشیانه‌ای در جهت نگهداری و نگهداری از سیطره امپریالیسم آمریکا و سرمایه‌داری وابسته مرتکب شد اما این بار نتوانست تعادل نیم قرنی را حراست نماید آینده چنین پدیده‌ای که حرکت تاریخی آن باختصار بیان شد موضوعی است که در مقاله، در نشریه امت بچاپ رسید و اینک در یک مجموعه در اختیار خوانندگان قرار میگیرد.

ارتش در رژیم پهلوی

یکی از فوریت‌ترین، پراهمیت‌ترین مسائل انقلاب پیروز مند اسلامی در این روزهای بحرانی و پیرایز درهم کوبیدن قدرت استبداد محمدرضا شاهی، نحوه برخورد با ارتش و سازمانهای انتظامی و هم چنین چگونگی دفاع از انقلاب در برابر ضد انقلاب است.

تردید نیست که ارتش ایران همانند ارتشهای همه نظامهای استبدادی، و ضد مردمی برای سرکوبی خلق و حراست از نظام موجود نفوذ و سلطه استعمار بوجود آمد استعمار انگلستان در فاصله سالهای بعد از نهضت مشروطیت تا کودتای ۱۲۹۹ خود را با نهضت‌های انقلابی رو به رشد مردم مواجه یافت. آزادیخواهان ایران که اشرافیت و عمده استبداد و مزدوران استعمار را در راس کار میدیدند و مشروطه تنها پوششی شده بود برای تثبیت موقعیت ارتجاع و نفوذ استعمار، مبارزه تازه‌ای را بر تغییر حکومت ضد مردمی ایران آغاز کردند ولی به دلائلی این مبارزات همانند مبارزات مردم در آستانه نهضت مشروطیت از یکپارچگی و هماهنگی کمتری برخوردار بود و بصورت پراکنده اما با خصلت انقلابی تری در نقاط مختلف ایران ظاهر گشت. قیام سلححانه میرزا کوچک در حنکله‌های شمال و قیام خیابانی در

تبریز و قیام محمد تقی خان پسیان در خراسان و نهضت مردم فارس بویژه در شیراز ^{۱۳۰۴}م چنین تلاشهای آزادیخواهان راستین در تهران: نشانه‌های رشد، گسترش مبارزات انقلابی علیه ساخت ضد مردمی و ارتجاعی و استعماری نظام حاکم بود.

استعمار انگلیس که با مهارت تمام مزدوران خود را در صفوف مشروطه خواهان وارد کرد و اکنون مواضع خویش را تدریجا "استحکام میبخشید، رشد این نهضتها را بزبان منافع استعماری خود دید و با توجه به تزلزل و عدم انسجام دولت‌های مرکزی و پراکندگی قدرت و ساخت عشایری جامعه و آسیب پذیر زیاد حکومت ارتجاعی در برابر شورشهای مردمی و مبارزه آزادیخواهان، برآن شد تا با تاسیس یک دولت متمرکز و مقتدر و روی کار آوردن یک قلدرد نظامی و تاسیس یک ارتش مزدور پایگاه قابل اطمینانی در برابر مردم و آزادیخواهان بدست آورد. پیش از آن مجبور بود با قدرتی و عناصرمتنفذ، بسیار زیادی برخورد کند و تعادل قواری به‌نفع خویش برقرارسازد. این تعادل برای مدت طولانی پایدارباقی نمیماند مثلاً "نفوذ درعشایر و جلب سران قبائل و بکار گرفتن نیروی آنها در حفظ منافع خویش (از جمله حفظ امنیت منطقه نفت خوزستان توسط رهبران خود فروخته عشایر عرب و بختیاریها) یا برانگیختن آنها برای پیشبرد اهداف خاص سیاسی و یا سرکوبی مخالفین خود - یکی از شیوه‌های

همیشگی استعمار بود - درحالیکه وجود یک قدرت مرکزی نیرومند و دست نشانده میتوانست بنحواطمینان بخش تری منافع استعمار را تضمین و مخالفان را سرکوب کند - گذشته از این تا قبل از کودتای رضاخان در سال ۱۲۹۹ مردم و عشایر و مجاهدان همانند نیروهای دولتی دارای اسلحه بودند - بنابر این دولت بصورت یک قدرت بلامنازع در صحنه حاضر نبود و به آسانی توسط قدرت رزمی مردم قابل کنترل بود - دسترسی مردم به اسلحه و وجود عشایر مسلح همیشه قدرت دولتها و شاهان را به مبارزه میطلبید .

روی کار آمدن رضا خان

رضا خان با کودتا روی کار آمد و در راس قشون قرار گرفت و ارتش نوین ضد خلقی را پایه گذاری کرد - شاید برای کسانی که از ماهیت و هدفهای کودتای رضاخان اطلاع نداشتند ، تاسیس ارتش جدید - گام مثبتی برای تحکیم استقلال کشور بحساب میآمد - و افزایش قدرت دولت مرکزی را در برابر خوانین و روسای عشایر و راهزنها ضروری میدیدند ، وبه جنبه ضد مردمی و نقش آزادی کش آن توجه نداشتند - اما بر آزادیخواهان هرگز پوشیده نبود که هدف استعمار انگلیس از

کودتا و تاسیس ارتش آنهم بوسیله کارشناسان و قزاقان بیگانه جز این نیست که دولت دست نشانده و نیرومندی را بر کرده مردم سوار کند - شیوه استبدادی و قلدری که رضا خان پیش گرفت و تدریجا " آنرا تشدید کرد و گسترش داد و طرز رفتار قلدر مآبانه و غیر انسانی او با فرماندهان و افراد ارتش - از لحاظ روانی ، تاثیر سوئی بر شخصیت آنان باقی میگذاشت ، رضاخان ارتش را از بدو تاسیس بر ضد مردم بکار گرفت و هدف از تاسیس آن آرام کردن عصیانها و شورشها و سرکوبی متجاسرین ! و قدرتهای داخلی شمرد - مقابله دائمی ارتش با مردم و سیاست استبدادی و مطلق العنانی حاکم بر آن هم چنین فساد و خود سری و حرص رضاخان به جمع آوری مال و تجاوز دائمی به حقوق و آزادیهای مردم و غصب املاک و اموال سبب شد که ارتش و فرماندهانش به تقلید از رضاخان به فساد و قلدری و تجاوز و تعدی به مردم متمایل شوند و آزادیهای خلق را بهیچ شمردند و مردم را دشمن بدانند و برای خود حق هر نوع خود سری و تعدی به مال و ناموس خلق قائل شوند . از آن پس استقلال ، آزادی ، شرف و شخصیت مردم از تجاوزات پی در پی نظامیان و رئیس قلدران درامان نبود - خدمت سربازی که مقرر شده بود - " اجباری " تلقی گشت و مردم با اکراه تمام و تنها در برابر زور ، فرزندان خود را تحویل

ماموران دیکتاتور میدادند . مردم ارتش را از آن خود و برای خود نمیدانستند تخم نفرت و کینه‌ای که اولین گام ارتش رضا خانی در دل مردم افشاند - با تعدیها ، کشتارها و تجاوزات ماموران در شهرها و روستاها به جان و مال و ناموس و استقلال و آزادی مردم . بارور میگردد .

شهربانی که باصطلاح برای حفظ نظم در شهرها و پاسداری از امنیت مردم تاسیس شد ، به عامل زور گوی متجاوزی تبدیل شد که هدفش بازداشت و شکنجه و زندانی کردن و کشتن آزادیخواهان و معترضین و مخالفان بود و از ارتکاب هر نوع جنایت ، دزدی ، آدم کشی خود داری نکرد و مال ، شرف ، ناموس مردم را ملک مطلق خویش میشمرد بجای امنیت ترس و دلهره را تا درون خانه‌ها و حتی در روابط زن و شوهر نفوذ داد - هیچکس از تجاوز آنها در امان نبود و ژاندارمری ، خفاشی شد که کاری جز مکیدن خون دهقانان و وظیفه ای برای خود قائل نبود و ارتش حامی کل نظام فاسد و قلدر و دست نشانده استعمار در برابر ملت گردید . شرح جنایتها و آدم کشی ، دزدی ، تجاوز و تعدی ماموران شهربانی و ارتش و ژاندارمری به مردم طی سالهای سیاه دیکتاتوری رضاخان و پس از آن در زمان زمامداری محمدرضا شاه هرگز در این مختصر نمیگنجد .

فرماندهان ارتش رضا شاهی که در برابر مردم آنقدر سبع کستاخ و متجاوز بودند - در برابر قدرتهای بیگانه ، ترسو ، بزدل و مطیع و بی شخصیت بودند .

هزاران دهقانی که از زمینهایشان ربوده شده به سربازخانهها گسیل میشدند ، انگیزه‌ای برای خدمت در زیر پرچم رضاشاهی نداشتند ، جز ترس و زور عاملی آنها را در سربازخانهها نگاه نمیداشت .

فرار مفتضع سران ارتش در برابر ارتشهای بیگانه در سال ۱۳۲۵ انعکاسی از یوشالی بودن ارتش و رهبر آن رضا خان در برابر قدرت بیگانه و ماهیت ضد خلقی آن بود - در بیش از پنجاه سال که از تاسیس ارتش میگذرد حتی یکبار از حقوق و آزادی مردم و استقلال کشور دفاع نکرده است . بعکس در همه حال در برابر مردم و بر ضد مصالح و منافع خلق و در خدمت استعمار و ارتجاع و شاه مستبد بوده است . کودتای ۲۸ مرداد ننگ تاریخی دیگری برای ارتش مزدور شاهنشاهی است - از آن تاریخ بعد استعمار مسلط آمریکا به تجدید سازمان ارتش ایران اقدام کرد و بیش از پیش آنرا بصورت ابزاری در جهت حفظ منافع خویش و حمایت از نظام فاسد محمدرضاشاهی در آورد - دهها هزار کارشناس آمریکائی - تربیت و سازمان دادن ارتش را برعهده گرفتند .

میلیاردها دلار صرف خرید و تهیه سلاحهایی شد که نگهداری و استفاده از آن تنها به کمک مستشاران آمریکائی میسر بود و این سلاحهای مدرن و پیچیده منحصرآ " در تأمین مقاصد استعماری آمریکا قابل استفاده بود .

برای ارتش ایران دو هدف عمده در نظر گرفته شد ، اول حفظ ثبات و امنیت ایران جهت غارت هرچه آسانتر و سریعتر منابع آن و تاج و تخت شاه و دفاع از منافع سیاسی ، اقتصادی و نظامی آمریکا در برابر مبارزات و عصیانهای مردم و بطور خلاصه سرکوبی جنبشهای مردم علیه نظام حاکم و دست نشانده . دوم دفاع از منافع اقتصادی و نظامی - سیاسی آمریکا و دیگر متحدان آن در خلیج فارس و اقیانوس هند تدریجا " گسترش این وظیفه به دفاع از منافع غرب در خاور میانه و شاخ افریقا . بطور خلاصه ایفای نقش ژاندارم امپریالیسم در این قسمت از جهان .

ساخت ارتش

برای این منظور جدا از مجهز کردن آن به سلاحهای مدرن آمریکائی و تسلط مستشاران آمریکائی بر تمامی شؤون ارتش بر طبق یک برنامه حساب شده ای ارتش را بکلی سیاست زدائی کردند و در شرایط خاصی جدا از مردم و اقیانوس مملکت و جهان نگاهداشتند . هدف برنامه های آموزشی و تبلیغاتی در

داخل ارتش این بود که افراد و درجه داران و افسران از هر انگیزه و احساس و اندیشه انسانی ، اسلامی و ملی محروم و خالی شوند - واقعیت‌های سیاسی - اجتماعی و اقتصادی کشور و جهان به گونه‌ای تفسیر میشد تا نتایج دلخواه در آنها عاید شود . حفظ تاج و تخت و شاه عنوان حیاتی ترین عامل حفظ استقلال کشور و تمامیت ارضی ایران مدافع منافع و مصالح ملی قلمداد میشد .

همانگونه که از اسمش بر می‌آید ارتش متعلق به شاه و ابزار دست او بود . همانطور که مملکت و مردم سرزمین و ملک خلق و رعیت و برده شاه بحساب می‌آمدند ، شاه حاکم مطلق و چون پدیده‌ای مقدس و مافوق و ضامن ادامه حیات و حفظ استقلال و کشور معرفی میشد و اطاعت کورکورانه از وی چون وظیفه‌ای مقدس و تخلف ناپذیر مورد تاکید دائمی قرار میگرفت . معیار پیشرفت و اخذ درجات بالا بندگی و اطاعت برده وار از شاه و امرای دست نشانده او ، محروم بودن از خصلت های عالی انسانی نظیر شرافت ، پاکی ایمان ، انسانیت و تقوی بود . دو دسته از افسران میتوانستند از مرز سرهنگی پا فراتر گذارند . اول کسانی که در پستی و فساد کاری - ضدیت با مذهب و بی اعتنائی به حقوق مردم ، غرق بودن در دزدی و عیاشی و نداشتن شرافت انسانی و تقوی و

دارا بودن سبعیت و درندگی و دربندگی و اطاعت غلام وار از شاه برجسته و ممتاز بودند کسانی که حتی ناموس برای آنها مفهومی نداشت و براحتی مهر ننگ و خیانت و جنایت نسبت به کشور و مردم تن میدادند و در زندگی هدفی جز اندوختن مال ، لذت بردن ، فساد کاری نمیشناختند . خلاصه چاکران و غلامان خانه‌زادی محروم از شرافت انسانی ، ایمان مذهبی و هرزه و فاسد و گستاخ .

دوم ، کسانی که بدلیل بیشعوری و حماقت ، قادر به درک و فهم ارزشها و مفاهیم انسانی نبودند . اگر چه مانند دسته اول شخصا " آدمهائی فاسد ، عیاش یا دزد و جانی نبودند حتی گاه دیده میشد ابلهانه نماز شب را هم ترک نمیکند ولی فهم آنها از مفهوم واقعی دین و ایمان بسیار ابتدائی و محدود بود و شخصیت آنها به چندین جزء پاره منقسم میشد به عکس دسته اول فاقد هم آهنگی در همه ابعاد شخصیت بودند - البته چندگانگی و تضاد در رفتار و شخصیت آنها ظاهری و سطحی و رفتار آنها در عمق بر یک محور واحد بیشعوری و قشری گری متکی بود . همین امر سبب میشد مثلا " بین عبادتی که در خانه و خانقاه و مسجد میکردند و جنایتی که در دادگاه و اداره و زندان مرتکب میشدند تصادی

نبینند .

تحت شرایط روانی - سیاسی که در ارتش بوجود آوردند . افراد و افسران پاک و شرافتمند مجبور به انزوا و اختفای رفتار و ارزشهای خود میشدند . علیرغم شایستگی ناچار بودند از فرماندهان ارشدی اطاعت کنند که در بی شعوری ، بیسوادی و در پستی و بی شرافتی زیانزد و شهره عام بودند . فرمانها بی چون و چرا لازم الامتاع و سوال و اعتراض کمترین مجازاتش مظنون شدن و زیر نظر قرار گرفتن و محروم شدن از بسیاری مزایا و پیشرفتهای بود .

صحبت کردن در باره سیاست و مسائل مملکتی و بیان واقعینها ممنوع و جرم محسوب میشد . جاسوسان و ماموران ضد اطلاعات همه جا پراکنده بودند . روح سوء ظن ، بد بینی ، و ترس دامن زده میشد . روبهمرفته ویژگیهای ارتش ایران شامل موارد زیر بود .

۱ - ارتش ، برپایه منافع استعمار انگلیس و بعد از کودتای

انگلیسی ۱۲۹۹ و بدست رضاخان و بمنظور سرکوبی جنبشهای آزادیخواهانه ، پاسداری از منافع استعمار و دفاع از قدرت مرزی دست نشانده آنان تاسیس شد و بهمین جهت از آغاز ماهیت و هدف ضد مردمی وضد ملی داشت .

۲ - اطاعت کورکورانه به عنوان ضرورت حفظ انضباط

در ارتش عنوان گردید و وفاداری به شخص شاه و سلطنت به عنوان وفاداری به استقلال و تمامیت و منافع کشور قلمداد شد و شاه و رژیم سلطنتی به گونه‌ای مطلق شد که کویی هرگز نه شاه خطا میکند و نه سلطنت با مصالح کشور و ملت در تضاد میافتد. بهمین دلیل سوگند وفاداری به شخص شاه و سلطنت اطاعت و فرمانبرداری افراد را از وی تحت هر شرایطی و در جهت هر مقصود و هدفی بدنبال داشت - بهمین دلیل به افراد تعلیم میدادند که افراد نظامی نباید در اندیشه علل و موجبات دستوری باشند که از مافوق می‌رسد پایه ارتش براساس انضباط است و انضباط یعنی اطاعت محض و بی چون چرا از دستورات مافوق که در راس همه آنها شخص شاه قرار دارد - روی این استدلال آنقدر پافشاری میشد که حتی افراد فراموش میکردند به حفظ قانون اساسی سوگند خورده‌اند و لذا احتمال دارد بین وفاداری به شخص شاه با وفاداری نسبت به قانون اساسی تضاد پیش آید همه ارزشها در وجود شاه و اطاعت از وی خلاصه میشد .

به عبارت دیگر ارتش ایزاری اراده‌ای در دست شاه و دولت دست نشانده وی و در خدمت منافع دربار و هیئت حاکمه و امپریالیسم است .

۳ - معیار بیطرفی ، اطاعت محض و وفاداری مطلق به

شاه و عاری بودن از شرافتمندی و تقوی و محرکهای عالی انسانی و آگاهی و شعور سیاسی - اجتماعی و ایمان مذهبی .

۴ - واگذاری پستهای فرماندهی نه براساس صلاحیت و شایستگی و تقوی که اساس معیارهای فوق و وابستگی و نزدیکی به قدرت .

۵ - سیر نگاهداشتن امراء و فرماندهان بالا و باز گذاشتن دستهای آنان برای دزدی و جمع آوری پول و زمین و کسب موقعیتهای اقتصادی و فراهم کردن همه وسایل عیش و عشرت و دزدی و فسادکاری - برای آن بود که از منافع مشترک خود و رژیم دفاع کنند و با هر تغییری که منافع آنها را بخطر میاندازد ، مخالفت نشان دهند و بدلیل آلوده بودن و داشتن پروندههای جرم و خیانت سر از اطاعت شاه نیچند و سرانجام تسلط خود را بر قشرهای پائین که معمولاً " محروم از امکانات و مزایای افراد مافوق بودند ، حفظ کنند .

۶ - ترویج فرهنگ مصرفی بظاهر پوسیده تمدن سرمایه داران ارزیابی و مبارزه با ارزشهای اصیل فرهنگ اسلامی و بالاخره سیاست - زدائی بمنظور دور نگاهداشتن افراد از واقعیتهای تلخ زندگی مردم و سرنوشت و سیاست مملکت .

۷ - وانمود کردن مقاصد و منافع استعماری آمریکا در ایران و منطقه به عنوان مصالح عالی کشور و تبلیغ این امر

که آمریکا متحد طبیعی و واقعی ایران در برابر دشمنان ماست که در هر فرصت در اندیشه حمله به خاک ایران هستند . تبلیغات وسیع و دائمی درباره خطر و دشمنی اعراب نسبت به ایران و خطر کمونیس و خطر خرابکاری و شورش برای آن بود که تبعیت از امریکا و خدمت به منافع آن ضروری تشخیص داده شود .

۸ - با خرید اسلحه و تجهیزات نظامی از آمریکا و متحدین آن ، ارتش و به تبع آن کشور را در وابستگی کامل به امپریالیسم نگاهدارند . این وابستگی با ورود سیل آسای کارشناسان و مستشاران نظامی آمریکا و تسلط آنها بر ارتش ، دائما " قویتر شد . سلاحهای مدرن و پیچیده را که به ارتش فروختند . فقط بکمک مستشاران امریکائی قابل استفاده بود و بدون آنها آهن پاره‌های بی مصرف بود . کلیه ابزار یدکی باید از کارخانجات اسلحه سازی آمریکا خریداری شود . این وابستگی شدید فنی و نظامی ، استعمارگران سبب میشد ارتش جز در جهت مصالح بیگانه قادر به عمل نباشد و اگر بخواهد بسود مردم عمل کند و یا در جنگی به زیان منافع جهانی امپریالیسم آمریکا شرکت نماید با قطع ارسال لوازم یدکی یا از کار انداختن سلاحهای پیچیده و مدرن و فرا خواندن مستشاران خود ، ارتش را فلج کرده از عمل باز دارند .

بارها در کنگره و سنای آمریکا در برابر اعتراض بعضی نمایندگان نسبت به ارسال سلاحهای جدید و پیشرفته به ایران مقامات مسئول پاسخ میدادند که آن سلاحها را فقط مستشاران ما قادرند بکار برند و طرز استفاده از آنها را افسران ایرانی نمیدانند بنابراین خطری از این بابت متصور نیست :

این وابستگیها جایی برای استقلال عمل ارتش ایران باقی نگذاشته بود .

ارتش اسلامی برچه موازینی استوار است؟

بر خلاف آنچه که در مورد منشاء و تشکیل ارتش ایران دیدم ، اولین ارتش اسلامی بوسیله یاران انقلابی پیغمبر و در ضمن مبارزه با شرک و کفر و برای برقراری نظام توحیدی بنا نهاده شد . هرکس به نهضت اسلام میبویست بالقوه . باز مجاهدی میشد که در هر فرصت آماده بود برای مبارزه با دشمن و دفاع از قلمرو توحید سلاح برگیرد و به میدان رزم بشتابد . در حقیقت اولین هسته‌های ارتش اسلامی در مدینه منعقد گشت . وقتی شرایط حاکم در مکه برای زندگی و ادامه فعالیت پیغمبر و یاران مسلمانش بغایت دشوار گردید و موجودیت انقلاب در خطر افتاد . پیامبر مقدمات هجرت را فراهم کرد . جنگ علیه دشمن در داخل مکه با توجه به قلت و ضعف مسلمین و قدرت جنگی قریش بدون تردید با شکست مسلمین تمام میشد . از سوی دیگر رشد مبارزه پیامبر با دشمن به درجه‌ای رسید ، که برخورد مسلحانه اجتناب ناپذیر مینمود در غیر اینصورت پیغمبر میباید شاهد و ناظر نابودی مسلمانان و در نتیجه مرگ نهضت باشد . از این رو در یکی

دو سال آخر عمده هم پیامبر متوجه جستجوی پایگامی در خارج از مکه برای ادامه مبارزه و دعوت بود - سرانجام هسته‌هایی از مسلمانان در یثرب بوجود آمد و زمینه برای ورود پیامبر و مسلمین به آنجا مساعد گشت . پیامبر پس از استقرار در مدینه بلافاصله به تشکیل گروههای پارتیزان جهت حمله به مواضع دشمن همت گماشت - در آن روزگار همه افراد جامعه که ساختی عشایری داشتند طرز استفاده از اسلحه را یاد میگرفتند و با فنون جنگ آشنا میشدند .

ضرورت تشکیل گروههای مسلح برای مقابله با توطئه‌های قریش و درهم شکستن محاصره اقتصادی و سیاسی و نظامی مدینه و برانداختن قدرت ستمگر و متجاوز و کفر پیشه قریش و آزاد کردن مردم از سیطره آنها بود - بنابر این هدف گروههای مسلح از همان ابتدا به تعبیر امروز شرکت در جنگهای آزادیبخش و مبارزه علیه شرک و استقرار نظام توحیدی در عقیده و جامعه بود .

گروههای مسلح را مجاهدینی تشکیل میدادند که قبلاً " در مکتب اسلامی سیستم آموزش دیده و هرکدام چندین سال در کنار پیامبر با اسلام آشنا و برای پیشبرد آن مبارزه کرده بودند - پیامبر با تشکیل دسته‌های چریک آغاز کرد . در وهله اول همه میدانستند برای چه هدفی مبارزه

میکنند - آگاهانه و از روی اخلاص و درکمال آزادی به آرمانهایی دل بسته و بدان ایمان آورده بودند ، که دنبال کردن مستلزم تن دادن به رنج و سختی و استقبال از مرگ بود پس مجاهد بر خلاف سرباز ارتش شاهنشاهی به زور و از راه جبر به سربازی فرا خوانده نمیشد - مجاهد داوطلبانه و با شناخت اسلام - به نهضت پیوسته ، آماده هر گونه فداکاری در راه آن بود - از این رو افراد مسلح اسلام را مجاهدان داوطلب و مؤمن و آگاه تشکیل دادند - آنان برای مبارزه با دشمنی آماده و مسلح میشوند که بخوبی میشناختند و میدانستند برای چه مقصودی عازم جنگ میشوند آنان ابتدا عقیده و ایمان و ارزشهای توحیدی را از روی آزادی و با بینش و شناخت انتخاب کرده . تدریجا " آگاهی و ایمان در وجود آنها ریشه عمیق پیدا کرده بود .

هر گروه چریک مسلح که پیامبر ترتیب میداد یک نفر را بر آنها به فرماندهی میگمارد و در همان ابتدا جانشینی هم برایش تعیین میکرد تا در صورت کشته شدن هر گروه بدون فرمانده و سرپرست نماند .

ملاك تعیین فرمانده

ملاك تعیین فرمانده نزد پیامبر در وهله اول شایستگی و

صلاحیت اخلاقی و نظامی بود .

فرمانده با راهنماییها و دستورات دقیق در باره هدف و ابعاد درگیری و وضعیت دشمن عازم ماموریت میشد - همه اصول انضباط و مخفی کاری که لازمه فعالیتهای نظامی و چریکی است رعایت میشد - گاه پیامبر - هدف اصلی ماموریت را در نامهای سربسته بدست فرمانده میداد و از او میخواست تا پس از دورشدن از مدینه در فلان نقطه بگشاید و از مضمون آن مطلع شود و برطبق آن عمل کند .

فرمانده موظف بود در انتخاب تاکتیکهای مناسب برای انجام ماموریت خود با افراد گروه مشورت کند و از رای و نظر همه استفاده نماید . این شیوه - یعنی مشورت در امر انتخاب تاکتیکها و روشهای مبارزه و نبرد را پیغمبر شخصا " در کلیه موارد بکار میبرد .

از این رو در عین حال که فرمانده صلاحیت بیشتری برای اجرای ماموریت دارد - بی نیاز از اندیشه و نظر و ابتکار افراد خود نیست و حاکمیت مطلق پیدا نمیکند - اما تصمیم نهایی با او بود که میباید مسئولیت سرنوشت نبرد را قبول کند و به انجام رساند .

پیامبر روی انضباط و رعایت اصول آن در چارچوب موازین فوق تاکید بسیار میفرمود .

در عین حال پیامبر در هر ماموریت سعی میکرد افراد تازه‌ای را سمت فرماندهی دهد تا شایستگی افراد برای قبول مسئولیتهای مختلف هماهنگ رشد یابد - فرماندهی هرگز در انحصار افراد معینی باقی نمیماند و ارتباطی با نسب و سابقه و سن و سال و موقعیت اجتماعی یا قبیله‌ای نداشت - و صرفاً " از روی ارزشهای فرد تعیین میشد . ارزشهایی که مبتنی بر تقوی ، ایمان ، و شایستگی و داشتن صفات لازم برای انجام ماموریت خاص بودند .

سربازی و جنگ با دشمن به صورت تخصص در نیامد به عبارت دیگر افرادی صرفاً " برای جنگ و افرادی برای اداره شهر تربیت نمیشدند - هر کس باید آماده باشد تا در صورت لزوم و داشتن شایستگی ماموریت‌های مختلف جنگی و غیر جنگی قبول کند - بهمین جهت پیامبر یاران را در پست‌های فرماندهی مجاهدان و سرپرستی و اداره امر رشد یا سرپرستی هیئتهای نمایندگی برای انجام تدارکات سیاسی ، تواما " میگماشت . و با این شیوه از یک بعدی شدن افراد جلوگیری میکرد - در ارتشهای امروزی و لاقلاً چنانکه در ارتش ایران دیدیم در تربیت نظامیان تنها به پرورش استعداد و آگاهیهای نظامی توجه میشود و از دادن آگاهیهای و معلومات در زمینه‌های دیگر و تربیت سایر استعداد‌های افراد جلوگیری

بعمل می‌آید - همین کیفیت سرچشمه اصلی تبعیت کورکورانه و بی چون چرای افراد نظامی از فرماندهان ارتش و اصول ماموریت‌هایی است که مستقیماً " به زیان ملت و کشور و علیه همان قانون اساسی است که به حفظ آن سوگند خورده‌اند .

سعی مسئولان ارتش ایران این بود که نظامیان جز در زمینه تخصص خویش کار و اندیشه نکنند و سردر نی‌آوردند و مطالعه نکنند - این که نظامیان بینش و آگاهی در زمینه امور سیاسی و کشور داری و اوضاع و احوال جهان نداشتند سبب میشد در تشخیص علت مخالفت مردم با دولت و شاه عاجز بمانند و ریشه نارضایتی‌ها و مشکلات و نابسامانی‌های کشور و فقر و محرومیت مردم ، اختلاف و ستیز و کشمکش را در نیابند - به آسانی تلقینات و آموزش‌های دروغین فرماندهان را بپذیرند که مخالفین شاه جزء معدودی بیگانه پرست و خرابکار هستند که هدفشان تجزیه ایران است - یا بپذیرند که عربها چشم به خاک ما دوخته‌اند و پلیدترین دشمنان ما محسوب میشوند و بپذیرند که مثلاً " جمال عبدالناصر و قذافی دیکتاتوریهایی هستند دست نشانده شوروی که در اندیشه تجاوز به سرزمین ما و تصرف ثروت‌های ما هستند و اینکه شاه دلسوزترین فرد کشور است و حاضر شده است بخاطر مردم از اراضی و ثروت خود بگذرد و اینکه آمریکا فقط

در مقابله با کمونیسم در کنار ماست و مقاصد و منافع دیگری ندارد و اینکه برای مقابله با دشمنان خطرناکی که در کمین مانسته‌اند به اینهمه سلاح‌های مدرن و گرانقیمت احتیاج داریم - و ناچار از وابستگی به آمریکا و شرکت در پیمانهای نظامی هستیم - اگر فرماندهان بزرگ ارتش بدلیل ماهیت پلید و فساد شخصیت تن به تنک و خیانت میدادند - تبعیت بسیاری از افراد یائس و افسران یک قسمت نتیجه جهل و بی خبری از حقایق بود . به این دلیل که آندسته از افسرانی که موفق میشدند حصار ضخیم ارتش را بشکنند و برای تحصیل عازم ممالک خارجه شوند ویا در دانشگاهها به تحصیل اشتغال ورزند ولذا فرصتی برای مصاحبت با مردم و مشاهده و درک حقایق بدست آورند به نسبت از ذهن بازتری برخوردار بوده - قضاوت‌های درست تری نسبت به امور داشتند ، بهتر از همقطاران خود قادر به درک حقایق بودند - این حقیقت که افراد نیروی هوایی زودتر از دیگر افراد و بخصوص نیروی زمینی برماهیت خیانتکارانه سلطنت پهلوی پی بردند و خود در کنار مردم و آرمانهای برحق خلق مسلمان یافتند - تا حدی مربوط به آگاهی‌هایی است که ضمن تحصیل درخارج و تماس بیشتر با مردم بدست آوردند

در نظام اسلامی سرباز در وهله اول یک مجاهد انقلابی

آگاه به مکتب است - که بیش از هر کس نسبت به سرنوشت جامعه خود احساس مسئولیت میکند - شخصیتی یک‌بعدی ندارد تا بهر صورت خواستند از او استفاده کنند و ناآگاه مورد سوء استفاده صاحبان قدرت قرار نگیرد .

در نظام اسلامی سربازی نه از روی اجبار است که دواطلبانه و از روی عقیده و اخلاص و به عنوان یک وظیفه در قبال عقیده و ایمان انجام میگیرد - پی ریزی ارتش ایران ، اساس خدمت احباری افراد در ارتش ما سبب شد از همان آغاز مردم که انگیزه‌ی و شوقی برای خدمت به دیکتاتور مزدور خارجی نداشتند با نامگذاری نظام اجباری ، اکراه خود را از خدمت در آن نشان دهند . ارتشی که بر پایه زور و اکراه و نفرت بنا شود جز بازور و بر اساس اکراه و نفرت اداره نمیشود و بکار نمی‌رود . مجاهد مسلمان سرباز مومن و آگاه و پر شوری است که دواطلبانه به میدان رزم می‌شتابد و برای عقیده‌ای می‌جنگد که می‌شناسد و بدان ایمان دارد . با دشمنی می‌جنگد که می‌شناسد . هیچ عاملی جز عقیده و آگاهی او را به پیش نمی‌راند - بهمین جهت در برابر سرباز مزدور ارتشهای استعماری و ضد مردمی شاهنشاهی ایران و امپراطوری روم برتری مطلق دارد و پیروز میشود . سرباز ایرانی ارتش شاهنشاهی را باید با زنجیر در میدان جنگ نگاهدارند . اما

مجاهدان مسلمان برای در آغوش کشیدن همای شهادت بر یکدیگر سبقت میجویند .

یک ارتش مزدور و اجباری دیر یا زود به ابزار بی اراده دست فرماندهان و حکام تبدیل میشود و در راه مطامع و دفاع از منافع و پیشبرد مقاصد آنان بکار میرود - و این کاری است که از یک ارتش داوطلب و آگاه نمیتوان انتظار داشت .

سرباز مسلمان برای هدفی سلاح برمیدارد که از آن آگاه است و به فرمان پیشوا و فرماندهی حرکت میکند که به وی اعتماد دارد و با او بیعت کرده است . اگر امیر و فرماندهی از اعتماد مردم برخوردار نباشد قادر به جمع آوری سرباز و تشکیل سپاه نیست .

این کیفیت از اهمیت حیاتی برخوردار است - بنحوی که بصورت یک عامل باز دارنده در مقابل انحراف حکومتها یا حکومتهای منحرف قد علم میکند - حاکم و امیری که از راه " راست " منحرف میشود اعتماد و تبعیت و وفاداری مردم را از دست میدهد زیرا وفاداری و تبعیت مسلمانان به حاکم مشروط است ، مشروط به اینکه در راه اجرای اصول قرآن و سنت رسول خدا قدم بردارد و لذا هر مسلمان به خود حق میدهد اگر حاکم از اصول و موازین قرآن و شیوه پیامبر

منحرف شد تعبیت خود را بشکنند و از او اطاعت نکنند و اگر اکثریت مسلمانان بچنین نتیجه‌ای رسیدند به خود حق می‌دهند علیه‌چنان حاکم منحرف و ظالمی قیام‌کنند و براو بشورند .

بر همین روال مردم برای حاکمی حاضرند سربازی کنند و در صف ارتش او متشکل شوند که به حقانیت وی معتقدند و او را در راه تقسیم می‌یابند - اما اگر اطمینان آنها از بین رفت و حاکم را منحرف و ظالم یافتند - از دعوت او سرباز می‌زنند و تنه‌ایش می‌گذارند - تحت چنان نظمی دولت قادر نیست در صورت انحراف از مسیر درست و مصالح امت و موازین قرآن و سنت همچنان براریکه قدرت باقی بماند و اعتراض مردم رابه هیچ بشمارد و پاسخ منطقی دهد و در صورت اصرار با اسلحه جواب گوید و ارتش مزدور را علیه مردم بکار گیرد تا قدرت او محفوظ و عمر حکم فرمائیش دراز بماند

امام برحق علی بی ابیطالب کسی را مجبور نمی‌کرد به ارتش وی به پیوندد و حتی از پیوستن به صف دشمن جلوگیری نمی‌کرد - وقتی تعدادی از افسران و افرادی تحت تاثیر خدعه عمر و عاص از ادامه جنگ با معاویه سرباز زدند ، علی با همه اطمینانی که نسب به پیروزی قطعی خود در صورت ادامه جنگ و باایمانی که به حقانیت خود و نیرنگ دشمن مکار داشت برای متقاعد کردن یاران خود فقط از قدرت استدلال کمک

گرفت و زور بکار نبرد . بعدها خوارج را که غالباً " سربازان سپاه او بودند اجازه داد موضع خویش را تغییر دهند و تا وقتی فتنه و آشوب آغاز نکردند و بروی مسلمین آتش نکشودند بمقابله با ایشان نپرداخت .

ارتش مزدور-سرباز نیروهای مولد جامعه است

بنا به اصل وجوب جهاد برای عقیده و دفاع از حریم عقیده و مصالح امت اسلامی - همه شهروندان سرزمین اسلامی بالقوه یکسرباز یا افسر و فرماندهاند - که در حال عادی مشغول به انجام یک خدمت اجتماعی یا کار تولیدی اقتصادی هستند - و تنها در مواقعی که ضرورت مبارزه ، دفاع یا جهاد مطرح میشود اسلحه برداشته آماده جنگ میشوند .

در ارتشهای مزدور - همیشه قسمت قابل توجهی از نیروهای مولد جامعه بصورت عاطل در آمده و سرباز سایر گروههای مولد میشوند . جامعه مجبور است سالهای سال بار سنگین هزینههای صدها هزار سپاهی را تامین کند و آنها بدون اینکه کاری انجام دهند درون سربازخانهها وقت به بطالت میگذرانند تا اخیانا " روزی ضرورت نبرد پیش آید - تحت این قاعده نه فقط فعالترین قشرهای جامعه از کار خلاق و مولد باز میمانند بلکه چنانکه رفت تامین زندگی و نگهداری

آنان که معمولاً "رقم برزگی در بودجه مملکت است . بر تولید کنندگان تحمیل میشود اگر به ارقام نجومی که صرف هزینه نگهداری ارتشهای مزدور در کشورهای مختلف میشود توجه کنیم و در همانحال وضع فلاکت بار زحمتکشان و تولیدکنندگان و فقر و محرومیت میلیونها مردم فاقد مسکن و خوراک و بهداشت و پوشاک را در نظر آوریم به عمق فاجعه‌ای که نتیجه یک چنین سیستمی است پی میبریم - چند در صد در آمد ملی ما صرف تامین هزینه‌های جاری نیروهای مسلح میشد ؟ و چه مقدار پول در هر سال بابت خرید اسلحه به کشورهای خارجی پرداخت میگردد

چند صد هزار نفر از افراد فعال جامعه در نیروهای مسلح و انتظامی و در موسسات وابسته بدان مشغول بودند ؟ با توجه به اینکه گروه عظیم وابسته به دولتها هستند و از حقوق و مزد دولتی ارتزاق میکند طبعاً " در خدمت هدفها و خواستهای دولتها قرار میگیرند - بین آنها و مردم پیوندی که نیست هیچ مردم آنها را سرباز و باری بر دوش میدانند . پیوند ارتش و مردم

وقتی ارتش مزدور نباشد - از خلق جدا نمیشود . در جامعه اسلامی ارتش و مردم یکی هستند - مجاهد در همانحال که سرباز است کارگری است که در کارخانه و کارگاه تولید

میکنند ، دهقانی است که در مزرعه خود به کشت و زرع مشغول است ، وکیل و طبیب و مهندس و معلم و قاضی است که در دفتر و مطب و کلاس و محکمه در حال خدمت به مردم است و یامحصل و دانشجویی است که پشت نیمکتهای مدرسه دانشکده درس میخواند - ارتشهای غیر اسلامی که مزدور همیشگی دولتها و قدرتها میشوند . معمولا " از افرادی تشکیل میشوند جدا شده از مردم و بریده از متن زندگی توده و کار خلاق و مولد و خدمت واقعی اجتماعی .

جدائی از مردم و از کار تولیدی و خدمت اجتماعی تدریجا " به بیگانگی آنها از خلق و از کار میانجامد . پیوندهای مشترک که معمولا " مردم را بهم مربوط و همدل میسازد ، سست و ضعیف میگردد ، عاطفه و همدردی مشترک تدریجا " جای خود را به عدم تفاهم و احساس بیگانگی و سرانجام نفرت و خصومت میدهد همفکری به تضاد در اندیشه و قضاوت و بینش تبدیل میشود و وحدت فرهنگی بین آنها از بین میرود ، این گسیختگی فرهنگی بویژه در ارتشهای تحت سلطه استعمار و فرهنگ استعماری قابل مشاهده است . آثار شوم این جدائیها و خصومتها در سرنوشت یک ملت قابل تردید نیست - برخورد کینه - جوینانه بسیاری از نظامیان با مردم از این نفرت گواهی میدهد .

در قسمتهائی از ارتش که رژیم فاسد پهلوی موفق شده بود ، به کمک مشاوران امیرالیست خود ، برنامه‌های خود را با موفقیت پیاده کند - در بین افراد آن کمترین پیوند مشترکی با مردم و آرمانها و خواسته‌های مردم مشاهده نمیشد این گروه‌های ویژه در برخورد با مردم چنان رفتار میکردند که گوئی با کینه توزترین و نفرت انگیزترین دشمن روبرو هستند . مشابه آن یورشها و تهاجمهای وحشیانه و درنده خوئی و کینه توزی را در کمتر موارد دیگر میتوان شناخت - خصومت و سببیتی که این گروه از ماموران در برخورد با دانشجویان و یا مردم عادی تظاهر کننده نشان میدادند بمراتب سخت‌تر و شدیدتر از رفتاری بود که سربازان اسرائیل در مقابل فدائیان فلسطین در یک ضد حمله انتقامجویانه ظاهر میساختند .

اگر رژیم افراد مزبور را جدا از مردم و همراه با قطع رابطه کامل سیاسی ، عاطفی و فکری با جامعه نگاهداری نمیکرد هرگز قادر نبود آنها را این چنین علیه حُلُق برانگیزاند و بکار گیرد - افراد ارتش دور از مردم یکسر و تحت تاثیر تلقینات و آموزشهای حساب شده دولتها قرار میگیرند - حقایق خارج از صافی منافع و مصالح قدرتهای مسلط میگردد و گونه‌ای تفسیر میشود که نتایج مورد نظر را در ذهن و اندیشه و رفتار افراد بجای گذارد .

قدرتهای امپریالیستی و در دو دهه اخیر بخصوص آمریکا سعی کردند قشرها و طبقات بالای جامعه را که درراس قوای تصمیم گیری و اجرائی و انتظامی قرار داشتند از زمینه فرهنگ ملی و اسلامی خویش جدا کرده و درچارچوبهای فرهنگ استعماری و معرفی سرمایه داری قالب ریزی کنند برای این منظور فرهنگ و ارزشهای اصیل ملی و مذهبی رانزدآنها خوار و بیمقدار و ارتجاعی و خرافی و مغایر با علم و تمدن و ترقی جلوه دادند و تمسک به ارزشهای فرهنگ تحمیل شده و تقلید از سرمشقههای وارداتی را شرط پیشرفت و اخذ درجه و اشغال مقام قلمداد کردند .

در نظام ارتش اسلامی جدائی بین نیروهای مسلح و مردم وجود ندارد - مردم خود مجاهد و رزمنده و پاسدار مسلح سرزمین و ارزشهای خود هستند - کسی که درهمه حال در کنار مردم بسر میبرد کار میکند و درتولید و خدمات اجتماعی شرکت دارد - در ارزشها و اعتقادات و فرهنگ در عم و رنج و شادی مردم سهیم است . وقتی اسلحه بدست میگیرد نمیتواند به دشمن مردم تبدیل شود . پیوند عاطفی ، عقیدتی بین او مردم بقدری قوی و نیرومند است که اجازه سوء استفاده به فرماندهان نمیدهد تا اسلحه او را علیه برادرانش بکار گیرند .

برخورد مقطعی با ارتش

برخورد با مسئله ارتش در این مرحله نمیتواند خارج از چارچوب شرایط کنونی انجام گیرد . در ایجاد این شرایط چند عامل اصلی دخالت دارند - اول - کیفیت پیروزی انقلاب و وضعیت نیروهای پیشرو . دوم - موفقیت و طرحهای دشمن در برابر انقلاب ، به عبارت دیگر موفقیت ضد انقلاب سوم - شرایط خاص جامعه ایران از لحاظ قومی - سیاسی و جغرافیائی و آثار فرهنگی - سیاسی و اجتماعی که از حاکمیت چند ساله رژیم سابق برجای مانده است و سرانجام چهارم - شکل ایده آل مناسبات حاکم بر یک ارتش اسلامی .

چنانکه میدانیم سرعت پیروزی انقلاب ایران و کوتاهی دوران برخورد مسلحانه با رژیم - اجازه ندارد تا نیروی مسلح توده‌ای اسلامی رشد و تکامل یابد . معمولاً " یک ارتش انقلابی در مدت زمان کافی طی مبارزه با دشمن همراه با آموزش سیاسی و مکتبی تشکیل و تکامل مییابد . ابتدا هسته‌های مقاومت مسلحانه بر مبنای انگیزه‌های سیاسی - مکتبی تشکیل میشود و این هسته‌ها رشد میکنند و درهم ادغام میگرددند . میدان عمل و تجربه که نتیجه مقابله دائمی سیاسی - نظامی با دشمن است ، سبب رشد توانائیه‌ها و مهارت‌های نظامی و شعور سیاسی و آگاهی مکتبی در آنها

میشود . گسترش و مردمی شدن آن هسته‌های مقاومت مسلحانه را از انزوا خارج می‌سازد و تدریجاً ابعاد مردمی بآن می‌بخشد . در مسیر تکامل خود نیروهای مسلح انقلاب بدو بخش عمده تقسیم میشوند :

بخشی که محور مقاومت مسلحانه است ، یعنی ارتش آزادی بخش و منظم انقلاب و بخش بعدی نیروهای چریکی انقلابند که در سراسر سرزمین های پیکار پراکنده و مشغول نبرد هستند . ارتش منظم انقلابی در مراحل نهائی و وقتی زمان برخوردهای منظم با ارتش دشمن نزدیک میشود ، تبلور سییابد و رشد میکند و ضربه نهائی را با حملات منظم به پایگاههای اصلی رژیم و به قدرت رزمی آن وارد می‌آورد . نیروهای چریکی به همراهی ارتش منظم مردمی بعد از پیروزی که با در هم شکستن و متلاشی شدن کامل ارتش دشمن همراه است ، وظیفه یاسداری از انقلاب و مبارزه با باز مانده قوای دشمن را برعهده میگیرند و از تمامیت کشور و دست آوردهای انقلاب و منافع و مصالح مردم در برابر دشمنان داخلی و خارجی دفاع مینمایند .

انقلاب اسلامی ما آنقدر طول نکشید تا هسته‌های مقاومت مسلحانه و سازمانهای مسلح بیشتاز بیک ارتش انقلابی مردمی تکامل یابند . در برابر چشمان حیرت زده

ناظران خارجی فرار دستجمعی و سپس شورشهای پراکنده
 سربازان که به فرمان امام و مسئولیت مردمی و اسلامی آنان
 آغاز شد ، بسرعت در همه جا گسترش یافت و به طغیان
 گسترده علیه فرماندهی ارتش مزدور تبدیل گردید و سرانجام
 سریعتر از آنچه انتظار میرفت باز مانده ارتش را وادار به
 عقب نشینی و تسلیم در برابر انقلاب نمود .

مجاهدان مسلح که از میان توده رزمنده برخاستند
 آنقدر فرصت نیافتند تا بیک نیروی مسلح منسجم و پیشتاز و
 مسلح به دانش سیاسی و مکتبی تبدیل شوند . با اینحال
 قدرت ایمان و شور انقلابی موجب شد جوانان از جان گذشته و
 مسلح انقلاب با هشیاری و آمادگی بی نظیری در حساسترین
 لحظات تاریخی نه فقط آخرین مقاومت‌های پراکنده دشمن را
 در هم شکستند بلکه در سراسر کشور بخوبی از انقلاب
 پاسداری کردند و فرصت ابراز وجود به ضد انقلاب ندادند و
 هنوز هم همان مجاهدان پر شور و با ایمان انقلاب اند که از
 دست آوردهای جنبش حراست میکنند و با هشیاری و تلاش
 شبانه روزی عناصر ضد انقلابی را بدام میاندازند و بدست
 دادگاههای عدل انقلاب اسلامی میسپارند . اما این نیرو در
 آن درجه از رشد کمی و کیفی که ضرورت شرایط انقلابی حاضر
 ایجاب میکند ، نمیباشد ، تا ما را از وجود ارتش در خدمت

خلق بکلی بی نیاز کند .

گذشته از این سنگینی وزنه عناصر مردمی در میان ارتش سبب شد ، در اولین ساعات مراحل نهائی انقلاب به مردم به پیوندند و دعوت امام را لبیک گویند و هوشیاری انقلابی آنان و اختلاف عظیم بین سران و فرماندهان خائن و مزدور ارتش و تودهٔ سربازان و درجه داران و افسران جزء موجب شد بخش عمدهٔ افراد ارتش خود را از سیاست ضد مردمی سران خائن رژیم و فرماندهان جلاد کنار بکشند .

پیوند عقیدتی (ایدئولوژی اسلامی) بین انقلابیون و افراد رده پائین ارتش و عمده افسران جوان عامل موثر دیگری در تغییر موضع ارتش بسود مردم بود . تحت تاثیر سیاست مدیرانه امام و برخورد برادرانه انقلابیون با نیروهای اصیل نظامی شعارها و آرمانهای جنبش بسرعت بدرون پادگانها و سربازخانهها گسترش یافت و مورد استقبال قرار گرفت . مجاهدان مسلح در کنار برادران نظامی خود از انقلاب پاسداری کردند و سربازان و افسران به صفوف مردم پیوستند . تصفیه وسیع سران و فرماندها (امرای فاسد و دست نشانده استبداد و استعمار اگر چه گهگاه با نارسائیهائی همراه بوده است در مجموع خصلت ضد مردمی ارتش را بشدت تضعیف کرده است . مسلماً" ادامه این تصفیهها همراه با

آموزش وسیع سیاسی - مکتبی در کلیه واحدها و دخالت دادن افراد نظامی در امور سیاسی و تعیین سرنوشت چنانکه هم اکنون آغاز شده است ، سیر تحولی فوق را تسریع خواهد کرد .

از این روست که نمیتوان به ارتش ایران در شرایط کنونی همانند یک ارتش ضد خلقی برخورد کرد و خواهان انهدام فوری آن شد . اگر اقدامات اساسی مذکور " تصفیه و تغییر مناسبات اداری حاکم و آموزش سیاسی - مکتبی همراه با شرکت دادن در امور سیاسی و از بین بردن فاصله جدائی بین مردم و سربازان و افسران هم چنان با سرعت و عمق کافی ادامه یابد - میتوان امیدوار بود که ارتش در کنار مجاهدان پاسدار انقلاب صمیمانه از دست آوردهای انقلاب حراست کرده در برابر ضد انقلاب مردانه ایستادگی کنند .

ضد انقلاب با توجه به ریشههای عمیق و گسترده ای که استبداد و استعمار در خاک وطن ما دارد و با توجه به وجود تفاوتهای قومی مذهبی و دیگر مناقصات ایدئولوژیک و با توجه به ساخت عشائری بخشی از جامعه و موقعیت خاص جغرافیای سیاسی امیدواری زیادی برای تحریک و ایجاد آشوب و بلوا جنگ داخلی از راه دامن زدن به حساسیت ها دارد . ما هم اکنون شاهد اینگونه تحریکات در نقاط مختلف و حساس کشور

هستیم . بالا بودن نسبی آگاهی انقلابی مردم - بطور کلی مانع از موفقیت ضد انقلاب میشود - بخصوص اگر رهبران انقلاب قاطع و بموقع و براساس معیارهای انقلاب اسلامی با مسائل و مشکلات افوام مختلف برخورد کنند ، نقشه‌های ضد انقلاب نقش برآب خواهد شد . با توجه به ملاحظات فوق در این مرحله که هدف فوری تثبیت موقعیت انقلاب و سرکوبی عناصر رژیم گذشته و جلوگیری از تحریکات و نفاق افکنیهای دشمن است ، صحبت از انحلال ارتش نشانه یک برخورد غیر مسئول و یافرصت طلبانه است .

فرصت طلبانه ناشی از انگیزه کسب قدرت بدست یک اقلیت ناچیز و تحمیل سیستمی مغایر با خواست و اراده اکثریت عظیم مردم و تمایل عمومی انقلاب که باید از انگیزه صادقانه اصلاح و تصفیه ارتش به منظور آن در خدمت انقلاب جدا شود . تردید نیست که هدف نهائی در چارچوب نظام اسلامی آنست که ارتش اساساً " از حالت یک ارتش مزدور خارج شود و باتوجه به شرایط عصر حاضر و ضرورتها بصورت نوینی پی ریزی و بنیان نهاده شود .

در همین رابطه است که تغییر تدریجی مقررات و مناسبات استبدادی و ضد مردمی و ضد اسلامی موجود ، ضرورت فوری دارد - از بین بردن تبعیض ها و تخفیف

اختلاف در پادشاهی مادی و معنوی و بها دادن به صلاحیت و شایستگی و تقوی بجای معیارهای طاغوتی و ارزشهای انسانی مانند آزادی و حق تعیین سرنوشت و احترام به حیثیت افراد بجای اعمال زور و کار برد شیوه‌های استبدادی و ضعیف کشی باید در دستور فوری کار اصلاح ارتش قرار گیرد .

پایان

